

دکتر لسلی آلن، حزقیال، درس نهم، زندگی در پرتو

امید. حزقیال ۱۸: ۱-۳۲

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن و آموزه‌های او در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۹، زندگی در پرتو امید است. حزقیال ۱۸: ۱-۳۲.

دفعه‌ی پیش فصل‌های ۱۷ و ۱۹ را مطالعه کردیم و فصل ۱۸ را کنار گذاشتیم، و حالا باید به آن برگردیم. ما آنقدر به فصل و آیه در کتاب مقدس خود عادت کرده‌ایم که متوجه نمی‌شویم که اگر روی یک آیه یا حتی یک فصل تمرکز کنیم، آنها ابزارهای ارجاعی هستند که از آنها سوءاستفاده می‌کنیم. ما در معرض خطر از دست دادن زمینه‌ی کلی و از دست دادن پیوستگی هستیم.

این امر به ویژه در صورتی صادق است که فقط به فصل ۱۸ به تنهایی نگاه کنیم. اگر آن را از متن فصل ۱۷ جدا کنیم، از یک درس مهم غافل می‌شویم. در نگاه اول، فصل ۱۸ یک وقفه است.

در فصل‌های ۱۷ و ۱۹، حداقل یک مضمون سلطنتی دیدیم، اما این مضمون در فصل ۱۸ کاملاً غایب است. من پیشنهاد می‌کنم که فصل ۱۸ یک وقفه عمدی است که منطقاً بر پایه ۱۷۲۲ تا ۲۴ بنا شده است. آن پیام مثبت درباره پادشاهی داوود که نوید احیای بزرگ پادشاهی را به عنوان بخشی از نقشه مثبت خدا برای قومش می‌داد. به نظر من، آیات ۲۲ تا ۲۴ فصل ۱۷ متعلق به دوره دوم خدمت حزقیال، دوره مثبت پس از ۵۸۷، پس از آن بود که حزقیال به مدت هفت سال از ۵۹۳ تا ۵۸۷، پیام منفی داوری را پیشگویی می‌کرد.

چنین پیام‌هایی، گاهی اوقات، زودتر قرار می‌گیرند. پیام‌های مربوط به دوره دوم حزقیال گاهی اوقات در اوایل کتاب قرار می‌گیرند و ما قبلاً نمونه‌هایی از آن را دیده‌ایم. و وقتی فصل ۱۸ را می‌خوانید، واضح است که آن نیز در همین الگو قرار می‌گیرد.

این آیه انتخاب مرگ یا زندگی را ارائه می‌دهد و توبه را به عنوان راهی برای رسیدن به زندگی فرا می‌خواند. حزقیال آهنگی بسیار متفاوت از آن پیام اجتناب‌ناپذیر نابودی که تا سال ۵۸۷ پیشگویی کرده بود، می‌نوازد. در واقع، حزقیال با ارائه انتخاب زندگی و دعوت به توبه، در حال تمرین است. او در حال تمرین خدمت نگهبانی فصل‌های ۳۳ و فصل سوم است، به تبعیدیان هشدار می‌دهد و آنها را به جلو می‌راند، به جای اینکه پیام‌های عذاب برگشت‌ناپذیر را موعظه کند.

چگونه می‌توانیم اهمیت قرار دادن فصل ۱۸ را پس از آن آیات پایانی فصل ۱۷ درک کنیم؟ فکر می‌کنم، می‌توانیم با مقایسه دو متن از عهد جدید، این کار را به بهترین شکل انجام دهیم. اولین مورد، دوم پطرس ۳ آیات ۱۱ و ۱۲ است که می‌گوید، شما باید چگونه افرادی باشید که زندگی تقدس و خداترسی داشته باشید و منتظر آمدن روز خدا باشید؟ دومین مرجع عهد جدید که می‌خواهم برای شما بیاورم، از اول یوحنا ۳:۳ است. همه کسانی که این امید را در او، در مسیح دارند، خود را پاک می‌کنند، همانطور که او پاک است. و بنابراین می‌خواهم فصل ۱۸ را با عنوان «زندگی در امید، اکنون زندگی در امید آینده» نامگذاری کنم.

امید سلطنتی که در پایان فصل ۱۷ بیان شده است، قرار است انگیزه‌ای برای اتخاذ یک سبک زندگی مناسب، حتی اکنون، در آماده‌سازی برای تجربه آن امید باشد. و به اعتقاد من، این همان پیوند ضمنی است که ما از فصل ۱۷ به فصل ۱۸ منتقل می‌شویم. در کتاب مزامیر نیز نوعی مشابه وجود دارد.

اگر به مزامیر ۱۸، ۲۰ و ۲۱ نگاه کنید، مجموعه‌ای از مزامیر سلطنتی را خواهید یافت که همگی به طرق مختلف به پادشاه می‌پردازند. مزامیر ۱۹ به نظر بی‌ربط می‌آید. این مزامیر از خلقت و از هدیه خدا یعنی تورات صحبت می‌کند که معیارهای خدا را برای قوم عهد خود تعیین می‌کند.

در واقع، منظور از مزمور ۱۹، در نیمه دوم آن، بسط بخشی از مزمور ۱۸ است. آیات ۲۰ تا ۲۷ مزمور ۱۸ از پیروزی خداوند بر دشمنان پادشاه سخن می‌گوید و به این ترتیب، از موضع اخلاقی که پادشاه در زندگی خود اتخاذ کرده بود، تجلیل می‌کند. و نیمه دوم مزمور ۱۹ بسیاری از عبارات آن بخش از مزمور ۱۸ را تکرار می‌کند.

کاری که انجام می‌دهد این است که شهادت پادشاه مبنی بر تلاش برای زندگی مطابق با معیارهای خدا را به کار می‌گیرد. این شهادت را در مورد هر مؤمنی که توسط خدا فراخوانده شده است تا همان موضع اخلاقی را در زندگی خود اتخاذ کند، به کار می‌برد. بنابراین، در اینجا، حزقیال ۱۸ از موضوع سلطنتی فاصله می‌گیرد تا تبعیدیان را ترغیب کند که در حالی که منتظر بازگشت از تبعید هستند، زندگی خود را در پرتو آن امید سلطنتی بگذرانند.

ما همین الان به تأکید بر تورات در نیمه دوم مزمور ۱۹ اشاره کردیم، و همین امر در مورد حزقیال ۱۸ نیز صدق می‌کند. آن معیار آشکار از نحوه زندگی مؤمنان در دوران عهد عتیق، کاملاً در تورات بیان شده است و دوباره به ما یادآوری می‌شود که حزقیال نه تنها به عنوان یک پیامبر، بلکه به عنوان یک کاهن-پیامبر که درس‌های تورات را به تبعیدیان می‌آموزد، سخن می‌گوید و این همان چیزی است که ما در اینجا خواهیم یافت.

خداوند از آموزش حزقیال به عنوان کاهن استفاده می‌کند تا نیاز به زندگی خوب را در حالی که تبعیدیان منتظر تحقق پیام نبوی زندگی جدید هستند، ارائه دهد. ما این تعامل کاهنی و نبوی را با مرور متن در فصل متوجه خواهیم شد. این فصل، همانطور که در آیه ۲ به ما می‌گوید، به یک مشکل خاص معاصر ۱۸ می‌پردازد که تبعیدیان در تلاش برای کنار آمدن با واقعیت تبعید با آن مواجه بودند.

آنها در آیه ۲ می‌گفتند، خب، این هم هست. این در قالب آنچه خدا در مورد آنچه آنها می‌گفتند، بیان شده است. منظور شما از تکرار این ضرب‌المثل در مورد سرزمین اسرائیل چیست؟ والدین انگور ترش خورده‌اند و دندان‌های فرزندان تیز شده است. در اینجا دوباره باید متوجه باشیم که «شما» در زبان عبری در واقع جمع است و به آن گروه کلی تبعیدیان پس از سال ۵۸۷ اشاره دارد.

خوب می‌شد اگر می‌توانستیم نوعی شکل ادبی از «یاول جنوبی» داشته باشیم، اما چنین چیزی نداریم، یا حداقل اگر پاورقی‌ای داشتیم که این یک جمع است که نمایانگر جامعه تبعیدی است. و در اینجا آنها دارند بیان می‌کنند که از دست دادن زمین برایشان چه معنایی داشته است، در قالب یک شعار. و شعار یک استعاره بود.

خوردن چیزی ترش باعث می‌شود دندان‌هایتان به طرز ناخوشایندی زیر شوند. اما در این رابطه علت و معلولی، تنوعی وجود دارد، زیرا در اینجا به دو گروه مختلف از افراد، دو نسل، مربوط می‌شود. مثل این است که بگویید شما بیش از حد الکل مصرف کرده‌اید و شخص دیگری به جای شما با خماری از خواب بیدار می‌شود.

علت با شماست، اما اثر آن بر شخص دیگری است. و این همان چیزی است که شعار از آن شکایت دارد. تبعیدیان از تبعید خود و تمام ضررهایی که با تبعید همراه بوده صحبت می‌کنند.

و آنها می‌گویند که تقصیر ما نیست. تقصیر خودشان است. نسل‌های قبلی

مشکل همین است. و این با متن کتاب مرثی مرتبط است. در مرثی، فصل ۵ و آیه ۷، آمده است که اجداد ما گناه کردند، دیگر نیستند و ما بار گناهان آنها را به دوش می‌کشیم

اما در باب پنجم مرثی تفاوتی وجود دارد، زیرا در آیه ۱۶ نیز می‌گوید: «وای بر ما، زیرا گناه کرده‌ایم. نسل ما نیز گناهکار است، همانطور که نسل‌های گذشته گناهکارند. و آن نکته دوم در شعار آیه ۲ در باب ۱۸ وجود نداشت.

اگر تاریخ حماسی یوشع تا پادشاهان را بخوانید، انبوهی از تاریخ منفی نسل به نسل را می‌بینید که به خدایی که قرار بود به او متعهد باشند، نه می‌گویند. گناه به تدریج گسترش یافت تا اینکه سرانجام قوم خدا مجازات نهایی سال ۵۸۷ را متحمل شدند. البته، البته، مجازات‌های قبلی از نوع دیگری نیز در این مسیر وجود داشت

و پیامبران نیز در صحبت از این انباشت گناه تقریباً همین‌طور هستند، و سپس در نهایت، از نظر شرعی، به سال ۵۸۷ به عنوان زمانی اشاره می‌کند که خدا سرانجام و به طور کامل تمام آن انبوه گناهان را مجازات می‌کند. اما دوم پادشاهان و کتاب‌های قبلی بسیار محتاط هستند که بگویند هر نسلی به نوبه خود گناه می‌کند، و حتی نسل آخر نیز گناه می‌کند. شما نمی‌توانید فقط نسل‌های گذشته را مقصر بدانید؛ این بخشی از مشکل بود، اما آنها نیز در نسل فعلی به این مشکل دامن زده‌اند

بنابراین، آیات ۷ و ۱۶ مرثی باب ۵، یک دیدگاه دوگانه و متعادل ارائه می‌دهد. این دیدگاه، هم دیدگاهی بین نسلی و هم دیدگاهی نسلی دارد. ما نیز گناه کرده‌ایم

همه اینها به اهمیت عدد ۵۸۷ اشاره دارد. با این حال، شعار اینجا حال و هوایی جبرگرایانه از ناامیدی دارد. همچنین حال و هوایی از سرکشی و اعتراض دارد، با این تلویح که این شعار منصفانه نیست

ما قربانی هستیم و نباید باشیم. تقصیر آنها بود. چرا ما باید بار اشتباهات آنها را به دوش بکشیم؟ حزقیال در نیمه دوم رسالت نبوی خود، فراتر از آن داوری اوج‌گیرنده می‌رود و از رستگاری قریب‌الوقوع سخن می‌گوید.

اما در واقع، به نام خدا، او می‌تواند شروعی تازه و جهت‌گیری جدیدی ارائه دهد. و آن همبستگی عمودی قدیمی در سال ۵۸۷ به پایان رسیده بود و اکنون هر نسل در برابر خدا روی پای خود ایستاده و شروعی تازه به او پیشنهاد شده بود. در مورد دوره دوم خدمت حزقیال، چیز کاملاً جدیدی وجود دارد

و بنابراین، اکنون، پس از سال ۵۸۷، جایی برای جبرگرایی وجود ندارد. جایی برای ناامیدی نیست، اما جایی برای سرپیچی یا اعتراض به خدا با این ادعا که تقصیر ما نیست نیز وجود ندارد. آن شعار درست نبود زیرا همه آنها آنقدر احمق بودند که خودشان آن انگورهای ترش را خوردند و نه فقط نسل‌های قبلی

از نظر روحانی، چیزی به شدت اشتباه بود که نسل تبعیدیان اینگونه فکر می‌کردند و نسل‌های گذشته را سرزنش می‌کردند. اما آن اصل بین نسلی قضاوت اوج و فرود، اکنون به پایان رسیده بود. در سال ۵۸۷ به پایان رسید

و در دوران پس از سال ۵۸۷، یک اصل نسلی وجود دارد. هر نسل مسئولیت معنوی دارد که در زندگی خود به خدا احترام بگذارد. این اصل هنوز هم معتبر است

این هم یک اصل قدیمی بود، اما هنوز هم معتبر است زیرا ۵۱۶ عدالت ۵۸۷ را در گناه خودشان تصدیق کردند و ما گناه کرده‌ایم. اما اکنون، آن اصل نسلی به قوت خود باقی مانده است. به فصل ۱۸ و آیه ۳ اینجا توجه کنید.

به حیات من سوگند، خداوند متعال می‌گوید، این ضرب‌المثل دیگر توسط شما در اسرائیل استفاده نخواهد شد. و سپس، به آیه ۴ می‌رود. و من دوست دارم عبری آیه ۴ را ترجمه کنم. همانطور که همه افراد مستقیماً با من ارتباط دارند، والدین به عنوان یک موجودیت شخصی و فرزند به عنوان یک موجودیت شخصی به همان روش مستقیم با من ارتباط دارند. و بنابراین، حفظ اصل نسلی قدیمی برای هر نسل نقشی در مسئولیت آنها در برابر خدا دارد، اما این خداحافظی با آن اصل قدیمی بین نسلی است.

تمرکز بر روی نگرش این نسل نسبت به خدا است. پیام این است که ما در قید و بند انتخاب‌هایی که نسل‌های قبلی انجام داده‌اند، نیستیم. این درسی بود که نسل تبعیدیان باید می‌شنید.

و بنابراین، پیامبر می‌تواند دو روی یک سکه روحانی را اعلام کند. تنها کسی که گناه می‌کند، خواهد مرد. اگر کسی پارسا باشد و آنچه را که قانونی و درست است انجام دهد، مطمئناً زنده خواهد ماند.

این خلاصه‌ای از متن از انتهای آیه ۴ تا آیه ۹ است. تنها کسی که گناه می‌کند، خواهد مرد. اگر شخصی درستکار باشد و آنچه را که قانونی و درست است انجام دهد، مطمئناً زنده خواهد ماند. ما باید به این جمله دوگانه از یک منظر نگاه کنیم.

اولاً، حزقیال آموزه‌ای را که با تورات قدیمی سازگار است، مجدداً تأیید می‌کند. همانطور که پیش می‌رویم متوجه می‌شویم که آموزه‌ی آیه‌ی ۴ در آیه‌ی ۲۰ گرفته شده و بسط یافته است. در آیه‌ی ۲۰ بسط یافته است.

کسی که گناه می‌کند، خواهد مرد. فرزند به خاطر گناه والدینش رنج نخواهد برد و نه والدین به خاطر گناه فرزندشان. پارسایی پارسا از آن خودش خواهد بود و پلیدی شریر از آن خودش.

و در واقع، این بر اساس متنی در تورات است. بر اساس تثنیه، فصل ۲۴ و آیه ۱۶. و این چه می‌گوید؟ خب، یک حکم قانونی دارد.

من در مورد زندگی به طور کلی صحبت نمی‌کنم؛ اینجا دارم یک حکم قانونی می‌دهم. والدین نباید به خاطر فرزندانشان اعدام شوند، و نه فرزندان به خاطر والدینشان. افراد فقط به خاطر جنایات خودشان می‌توانند اعدام شوند.

و حزقیال آن متن را در ذهن خود دارد. اما او آن فرمول قانونی را از نظر معنوی دوباره به کار می‌گیرد. و او در نیمه اول جمله دوگانه خود می‌گوید که فقط کسی که گناه می‌کند، خواهد مرد.

اما حزقیال متن دیگری از تورات را در آستین دارد که توجیه کتاب مقدسی اوست برای اینکه می‌گوید اگر کسی کار درست را انجام دهد، مطمئناً زنده خواهد ماند. و متن تورات این بار در لایوان است. در لایوان، فصل ۱۸ و آیه ۵. این چه می‌گوید؟ شما باید فرایض و احکام مرا نگاه دارید.

با انجام این کار، انسان زنده خواهد ماند. زندگی به عمل به معیارهای عهد خدا بستگی دارد. و بنابراین، اینها دو متن تورات، متون عهد عتیق هستند که حزقیال به طور ضمنی به آنها استناد می‌کند، با پیام خود مبنی بر مسئولیت اخلاقی که نسل تبعیدیان باید در نظر می‌گرفتند.

پیامی که پیامدهای شدیدی از مرگ و زندگی را به همراه دارد. هنگام بررسی این جمله‌ی دوگانه، باید از منظر دیگری نیز به آن نگاه کنیم. این پیام، پیام مرگ و زندگی است.

معنی آن چیست؟ به محض اینکه متوجه شویم فصل ۱۸ متعلق به دوره دوم خدمت حزقیال پس از سال است، می‌توانیم بفهمیم که زندگی به چه معناست. زیرا در نهایت به فصل ۳۷ خواهیم رسید که رؤیای ۵۸۷ زنده شدن استخوان‌های خشک را روایت می‌کند. و همانطور که تفسیر آن رؤیا را می‌خوانیم، رستاخیز استعاره‌ای برای زندگی جدید در سرزمین است.

زندگی جدید پس از تبعید، بازگشت به وطن، پس از تجربه مرگ‌وار تبعید. و بنابراین، زندگی در دوره دوم خدمت حزقیال به آن زندگی مبارکی که پس از بازگشت به سرزمین می‌آید اشاره دارد. و اینجا در فصل ۱۸، این وعده‌ای است که داده شده، نه به همه تبعیدیان، بلکه فقط به کسانی که با اتخاذ یک سبک زندگی خوب در اینجا و اکنون، برای آن امید آینده آماده می‌شوند.

آنها در زندگی عادی خود، حتی در تبعید، وظیفه‌ای برای انجام دادن دارند. و مردن به چه معناست؟ خب به زودی، در فصل ۲۰، حزقیال را خواهیم دید که اعلام می‌کند وقتی زمان بازگشت تبعیدیان به سرزمین فرا برسد، خداوند یک فرآیند غربالگری راه‌اندازی خواهد کرد. و او قصد داشت شورشیان را در میان تبعیدیان از رفتن به خانه بازدارد.

و این در حزقیال ۲۰ و آیات ۳۵ تا ۳۸ آمده است. من شما را به بیابان قوم‌ها خواهم آورد و در آنجا، در راه بازگشت از تبعید، رو در رو با شما به داوری خواهم نشست. همانطور که با اجداد شما در بیابان سرزمین مصر به داوری نشستم، همانطور با شما به داوری خواهم نشست، خداوند می‌گوید.

من شما را از زیر عصا عبور خواهم داد. من شورشیان و کسانی را که از من سرپیچی کرده‌اند، از میان شما بیرون خواهم راند. من آنها را از سرزمینی که در آن غریب هستند، بیرون خواهم آورد، اما آنها وارد سرزمین اسرائیل نخواهند شد.

و بنابراین، قرار بود این ایست بازرسی، این فرآیند غربالگری وجود داشته باشد. و استعاره‌ای از یک چوپان با آن عصا وجود دارد که گوسفندان را عبور می‌دهد، اما، اوه، نه، شما عقب می‌مانید، عقب می‌مانید. و این باعث می‌شود به زبان امروزی فکر کنم، وقتی به یک پارکینگ می‌روید، آن میله چوبی را دارید، و باید قبل از اینکه بالا برود و بتوانید عبور کنید، کار خاصی انجام دهید.

اما ممکن است تمام روز آنجا بمانید و هرگز نتوانید عبور کنید. و بنابراین، این استاندارد است که برقرار شده است. و بنابراین، بازگشت از تبعید به صورت خودکار اتفاق نمی‌افتد.

و برخی در سرزمین تبعید خود یا در بیابان خواهند مرد. حداقل آنها برنخواهند گشت و آن زندگی جدید را کوچک بر ل تجربه نخواهند کرد. و ما در باب ۱۳ پیام مشابهی از این، چیزی که من آن را داوری با یک تبعیدیان می‌نامم، داشتیم.

و در آیه ۹، اینکه آن پیامبران دروغین وجود داشتند و قرار بود اعدام شوند، قرار بود تکفیر شوند، کلمه تکفیر همین است. و بنابراین، احتمالاً، به مرگی زودرس بمیرند و هرگز به خانه نرسند. و، آه، ما پیام مشابهی در ۱۴:۸ داریم، برای کسانی که به زبان از خدای اسرائیل حمایت می‌کردند، اما در پشت سر او مشغول بت‌پرستی بودند.

خدا به آنها گفت، ۸:۱۴، من آنها را از میان قوم خود منقطع خواهم کرد. بنابراین، آنها در واقع، زندگی بازگشت به سرزمین موعود را نخواهند دانست. و بنابراین، حزقیال می‌گوید، اکنون مطابق با آینده مثبت خدا برای شما در سرزمین موعود زندگی کنید، وگرنه، وگرنه در تبعید خواهید ماند و در آنجا خواهید مرد، چه دیر یا زود.

و بنابراین، این نوع حس آخرالزمانی در این کلمات مربوط به زندگی و مرگ وجود دارد. و آیات ۶ تا ۸، در خب، برگردیم به فصل ۱۸، آیات ۶ تا ۸، نمونه‌هایی از معنای پارسا بودن و به ارث بردن وعده زندگی خدا را ارائه می‌دهند. با نگاهی اجمالی، می‌توانیم بگوییم که حزقیال احتمالاً از یک فهرست قدیمی کاهنان استفاده می‌کند که کاهنان قبل از تبعید در معبد اورشلیم برای آموزش قوم خدا در زندگی درست استفاده می‌کردند.

و ما تعدادی عبارت مختلف داریم. در واقع، پنج جفت از انواع خطاکاری در اینجا فهرست شده‌اند. در نیمه اول آیه ۶، یک جفت مذهبی داریم.

اگر او بر فراز کوه‌ها غذا نخورد یا چشمان خود را به سوی بت‌های خاندان اسرائیل بالا نبرد. این آشکارا تفکری پیش از تبعید در مورد آن مکان‌های مرتفع است که قرار نبود یهودیان ارتدوکس از آنها بازدید کنند و در آنها عبادت کنند. و همچنین این اشاره به بت‌پرستی، بت‌پرستی آشکار، در پرستش تصاویر وجود دارد.

و سپس جفت دوم، در نیمه دوم آیه ۱۶، یک جفت جنسی است. زن همسایه خود را نجس نمی‌کند و در دوران قاعدگی به زن نزدیک نمی‌شود. به زنا و مقاربت در دوران قاعدگی اشاره شده است و هر دو عمل نجس تلقی می‌شدند.

و بنابراین، جلوگیری از پرستش خدا توسط کسانی که آنها را انجام می‌دادند، شما را از پرستش باز می‌داشت. و سپس جفت سوم، در نیمه اول آیه ۷، یک جمله کلی ارائه می‌دهد. اول از همه، به کسی ظلم نمی‌کند.

سپس دو مثال می‌زند. اما وثیقه بدهکار را به او بازمی‌گرداند و مرتکب سرقت نمی‌شود. و اینها نمونه‌هایی از ظلم هستند.

آنها پس از پرداخت بدهی، گرو را نگه می‌دارند و در واقع از اموال شخص دیگری دزدی می‌کنند. جفت چهارم، در نیمه دوم آیه ۷، مثبت است و مربوط به خیریه است. او نان خود را به گرسنگان می‌دهد و برهنگان را با جامه می‌پوشاند.

و این همان صدقه دادن دارایی خود به نیازمندان است. جفت آخر، در نیمه اول آیه ۸، نوع دیگری از صدقه است، هرچند شاید شما اینطور فکر نکرده باشید. پیش‌پرداخت یا سود انباشته دریافت نمی‌کند.

بله، اجرا می‌کند، پیش‌پرداخت یا سود انباشته دریافت نمی‌کند. این یک وام است. در دوران عهد عتیق، وام‌ها به عنوان یک عمل خیریه در نظر گرفته می‌شدند.

اینکه افراد نیازمندی بودند که در حال حاضر به مقداری پول نیاز داشتند، یا به چیزی بیش از یک قرص نان یا لباس نیاز داشتند. و از شما انتظار می‌رفت که نیازهای آنها را به صورت وام برآورده کنید. اما اگر از آنها بهره مطالبه می‌کردید، فکر خیریه را از بین می‌بردید.

اگر از قبل سود دریافت کنید و بگویید، خب، من ۱۰۰ دلار به شما می‌دهم، اما در واقع، ۹۵ دلار به شما می‌دهم و ۵ دلار را به عنوان سود حساب می‌کنم. یا می‌توانید به سود انباشته فکر کنید، مثلاً بگویید، من ۱۰۰ دلار به شما می‌دهم، اما در پایان ۱۱۰ دلار می‌خواهم. این سود انباشته خواهد بود ۱۰۰.

و بنابراین، بهره، نه، نه، زیرا وام به برادران اسرائیلی به عنوان صدقه در نظر گرفته می‌شود. و اینجا دوباره یک متن تورات وجود دارد که اساس آنچه تثنیه می‌گوید، است. آنچه حزقیال می‌گوید، در تثنیه و آیه ۱۹ است.

شما نباید از یک اسرائیلی دیگر برای وام گرفتن سود بگیرید. سود پول، سود آذوقه و سود هر چیزی که قرض داده می‌شود. این یک عمل خیریه است.

و بنابراین، خودتان از این معامله چیزی برداشت نکنید. این اصل نیکوکاری است. شما چیزی جز پولی که داده‌اید، مطالبه نمی‌کنید.

و شما در آن مدت از استفاده از آن پول صرف نظر می‌کنید، و سپس آن را پس می‌گیرید، اما بدون بهره. و بنابراین، اینها اعمال خیریه دیگری هستند. و هدف این نیست که از این معامله پول در بیاورید، بلکه کمک به یک بحران مالی است.

سپس، نیمه دوم آیه ۸ با عبارات کلی‌تری صحبت می‌کند. دست خود را از گناه بازمی‌دارد، عدالت واقعی را بین طرف‌های درگیر اجرا می‌کند. و آیه ۹ مبنای الهیاتی همه اینها را از دیدگاه خدا ارائه می‌دهد.

از فرایض من پیروی می‌کند و با دقت فرامین مرا رعایت می‌کند و با ایمان عمل می‌کند. بنابراین، آن معیارهای عهد عتیق، باید توسط ۵۸۷ نفر، و همچنین توسط ۵۹۷ نفر تبعیدی، حفظ می‌شدند. بسیار خوب.

و بنابراین، آیات ۵ تا ۹ از معیارهای تورات در مورد زندگی خوب به عنوان راهی برای آماده شدن برای برکت بیشتر خداوند در زندگی تازه در سرزمین استفاده کرده‌اند. و یک حس مسئولیت معنوی وجود دارد، و این چالشی است که حزقیال برای تبعیدیان به ارمغان می‌آورد. برعکس آنچه شعار در آیه ۲ گفته بود. و سپس او در آیات ۱۰ تا ۱۳ به جنبه دیگر مسئله می‌پردازد.

او از نظر خانوادگی و از نظر بین نسلی صحبت می‌کند، اما می‌گوید این مهم نیست. من الان دارم از یک پسر بد از یک پدر خوب صحبت می‌کنم. و او هیچ یک از آن خوبی‌ها را به ارث نمی‌برد.

او در برابر خدا روی پای خود ایستاده است. اینگونه است که خدا به او نگاه می‌کند. و مسئولیت معنوی همانطور که آیات ۱۰ تا ۱۳ می‌گوید، تنها به مرگ منجر می‌شود و برکت آینده خدا را از دست می‌دهد.

پیامبر دوباره در آیات ۱۰ تا ۱۳ آن فهرست کاهنان را مرور می‌کند، اما این بار به صورت معکوس، از دیدگاهی منفی، نه با انجام کارهای درست، بلکه با انجام کارهای نادرست. و لاویان ۱۸:۵ همچنان صادق بود. اینکه کسی که مطابق با معیارهای عهد خدا زندگی کند، همان کسی است که زنده خواهد ماند.

و عکس این قضیه صادق است، که اگر این کار را نکنی، خواهی مرد. بنابراین، هر نسلی بر اساس فضایل و رذایل خود زندگی می‌کند. این یک چالش و انگیزه برای احترام به خدا در زندگی است.

آیات ۱۴ تا ۱۸ از یک پسر بد به یک نوه خوب می‌پردازند. و آن نوه خوب ممکن است از شیوه زندگی پدرش ابراز تأسف کند، ابراز تأسف کند، و ممکن است از آن بترسد که مبادا به بیماری زندگی بد مبتلا شود. نه، او این فرصت را دارد.

او آزاد است که دوباره شروع کند. و سرنوشت او را پدر بد خودش رقم زده بود. آن شعار جبری که در آیه آمده بود، غیرضروری و اشتباه بود ۲.

آن نوه، آن نیره خوب، و آن پسر خوب پدر بدش فرصت شروعی دوباره را دارند، و او می‌تواند از آن استفاده کند. و تلویحاً، تبعیدیان نیز باید چنین می‌کردند. این راه پیش رو بود، و آنها باید خود را از شر انسداد روانی جبرگرایی که آنها را عقب نگه می‌داشت، خلاص می‌کردند.

سپس، در آیات ۱۹ و ۲۰، پیامبر با ذکر یک ایراد، این درس را تقویت می‌کند. با این حال، شما می‌گویید، چرا پسر نباید به خاطر گناه پدر رنج بکشد، در حالی که پسر آنچه را که در حق مشروع است انجام داده و مراقب بوده است؟ و سپس پاسخ می‌آید. اما این شکایت، اول از همه است.

تبعیدیان با شعار خود در آیه ۲ زندگی می‌کردند. آنها آن را دوست نداشتند، اما آن را به عنوان یک واقعیت زندگی پذیرفتند. اما مجبور بودند از نیروی فلج‌کننده آن دست بکشند. و تثبیه ۲۴، ۱۶ با معنای جدید خود مبنی بر اینکه هر نسل در نظر خدا جداگانه تلقی می‌شود، دوباره مورد توجه قرار می‌گیرد.

خداوند به هر نسل به نوبت به طور جداگانه نگاه می‌کند، و هر نسل فرصت خاص خود را برای برنده یا بازنده بودن دارد. و بنابراین تقویتی برای آن پیام وجود دارد. حزقیال فقط می‌گوید، نه، حق با توست

و آنچه من می‌گفتم اشتباه بود، و این چیزی بود که می‌خواستیم بگویم. حزقیال با شعار تمام نکرده است و در آیه ۲۱ شروع به بررسی آن از منظر دیگری می‌کند. همانطور که آیات ۴ تا ۱۹ را می‌خواند، علیه شعار استدلال می‌کند.

نه، تبعیدیان دیگر در بند انتخاب‌های نسل‌های گذشته نبودند. داوری الهی فرا رسیده و رفته بود. و اگرچه تبعید به یک معنا امتداد آن داوری بود، اما دریچه‌ای به سوی امید نیز بود.

امیدی که حتی اکنون در طول تبعید، آمادگی معنوی را ضروری می‌دانست. و اکنون پیامبر به نام خدا ادامه می‌دهد و می‌گوید تبعیدیان در قید و بند انتخاب‌های شخصی خود نیستند. به خصوص هر انتخاب بدی که اجازه داده‌اند زندگی‌شان را تحت الشعاع قرار دهد.

از آنها دعوت شده است که در زندگی خود تغییراتی ایجاد کنند، و سپس آنها نیز در مسیر زندگی جدید فراتر، از تبعید قرار خواهند گرفت. و این نکته‌ی آیه‌ی ۲۱ است. اگر شریکان از تمام گناهای که مرتکب شده‌اند توبه کنند و تمام فرایض مرا نگه دارند و آنچه را که قانونی و درست است انجام دهند، مطمئناً زنده خواهند ماند و نخواهند مرد.

هیچ یک از گناهای که مرتکب شده‌اند، به خاطر آنها به یاد آورده نخواهد شد. به خاطر پارسایی که انجام داده‌اند، زنده خواهند ماند. پس این هم از این

این موضوع متفاوتی است. اما منطقیاً از آنچه او قبلاً در مورد این شعار گفته بود، فراتر می‌رود. او دوباره آن را در مراحل از زندگی تبعیدیان به کار می‌گیرد.

و اگر انتخاب‌های بدی کرده‌اند، محکوم به فنا نیستند. آنها محکوم به فنا نیستند، آنطور که ممکن است از نیمه اول فصل استدلال کرده باشید. اما نه، برای آنها امیدی وجود دارد.

یک شروع تازه به آنها ارائه شده است. همانطور که به هر نسلی در مقایسه با نسل گذشته، یک شروع تازه ارائه می‌شود، شما نیز می‌توانید در زندگی خود یک نقطه عطف داشته باشید و یک بار دیگر با خدا روراست باشید. و گذشته، گذشته خواهد بود.

خدا گذشته‌ها را فراموش خواهد کرد. و بنابراین، این نوع پیام انجیل در اینجا وجود دارد. و تبعیدیانی که راه اشتباه را در پیش گرفته‌اند، اکنون دعوت شده‌اند تا به راه درست بازگردند.

از آنها دعوت می‌شود تا در زندگی خود تغییراتی ایجاد کنند، و سپس آنها نیز در مسیر زندگی جدیدی فراتر از تبعید قرار خواهند گرفت. خداوند آماده است تا گذشته‌ها را فراموش کند. و حق زندگی خودشان به عنوان گذرنامه آنها برای سرزمین موعود پذیرفته خواهد شد.

حزقیال در آیه ۲۳ با نگاهی به قلب خدا، با لحنی احساسی استدلال خود را به کرسی می‌نشانند. خداوند متعال می‌فرماید: آیا من از مرگ شیرین‌خشنود می‌شوم، جز اینکه از راه خود بازگردند و زنده بمانند؟ این همان چیزی است که خدا می‌خواست.

او مجبور است خیلی وقت‌ها تنبیه کند، اما این جایی نیست که قلب واقعی‌اش به آن تمایل دارد. او نمی‌خواهد این کار را انجام دهد. لطفاً من را مجبور به انجام این کار نکنید.

من نمی‌خواهم. می‌خواهم شما آنچه را که درست است انجام دهید و در زندگی خود به من احترام بگذارید. اما متأسفانه، این مسئله تغییر که او از آیه ۲۱ به بعد از آن صحبت می‌کند، جنبه دیگری هم دارد.

و فصل ۱۴ به آن بزرگان به ظاهر محترم اشاره کرده بود که نزد حزقیال آمده و گفته بودند: «آیا پیام مساعدی برای ما در مورد بازگشت به سرزمین مقدس [دارید؟]» و حزقیال می‌تواند با کمک خدا به قلب‌های آنها نگاه کند و ببیند که آنها کاملاً آن چیزی نیستند که به نظر می‌رسند. و در دل‌پستی معنوی آنها دوگانگی وجود دارد. و از طرف دیگر، به نظر من، بت‌پرستی وجود دارد که آنها در حال طفره رفتن از شرط‌بندی‌هایشان بودند.

و پرستش‌خدایان بت‌پرست و همچنین خدای حقیقی اسرائیل، یهوه، ضرری نخواهد داشت. و حزقیال می‌توانست این را ببیند و بگوید هیچ پیامی از شما نیست. شما از دریافت چنین پیامی منع شده‌اید.

و خدا می‌توانست به درون قلب‌های آنها بنگرد، و می‌دانست که آنها نیز به پرستش بت‌پرستان متعهد هستند. به همین ترتیب، در اینجا، حزقیال در مورد انحراف از تمامیت معنوی و سپس تلاش برای جا زدن خود به عنوان بخشی از قوم خدا هشدار می‌دهد. به گفته پولس در اول قرن‌تین ۱۰-۱۲، کسانی که فکر می‌کنند ایستاده‌اند، از افتادن برحذر باشند.

چنین ارتدادی در اینجا می‌تواند وفاداری سابق آنها به ادعاهای خدا در اینجا در حزقیال را از بین ببرد. و مانند بزرگان در فصل ۱۴، آنها از میان قوم خدا طرد می‌شوند. آنها همانطور که در ۱۴:۸ آمده است، تکفیر می‌شوند و می‌میرند.

جالب است که پولس در رومیان ۱۱-۲۲، در صحبت با مسیحیان، مسیحیانی که جایگاه خوب خود را نزد خدا حفظ نمی‌کنند، از همان عبارت شوم و ناپسند استفاده می‌کند. رومیان ۱۱-۲۲ پس به مهربانی و سختی خدا توجه کنید.

سختگیری نسبت به کسانی که افتاده‌اند، اما مهربانی خدا نسبت به شماست، به شرطی که در مهربانی او پایدار بمانید. در غیر این صورت، شما نیز بریده خواهید شد. و خدای من، در اینجا هشدار وجود دارد

به نظر می‌رسد که با این هشدار هماهنگ است. اما سپس، در آیه ۲۵، حزقیال یک بار دیگر مورد تمسخر قرار می‌گیرد و شنوندگانش از آنچه می‌گوید خوششان نمی‌آید.

با این حال شما می‌گویید که راه خداوند ناعادلانه است. و آنها در مورد الهیات این نوع تغییر جهت در میانه راه تعجب می‌کنند. این زاویه جدید این است که گناهکاران می‌توانند بخشیده شوند، و سپس اگر صالحان به پارسایی خود ادامه ندهند، ممکن است بمیرند.

و آنها می‌گفتند شاید، خب، این با آنچه قبلاً، قبل از سال ۵۸۷ می‌گفتید، مطابقت ندارد. پیام قدیمی شما در مورد تبعید، از سرنوشتی تغییرناپذیر سخن می‌گفت. و حالا شما اینجا هستید، در مورد تغییرات در نگرش خدا صحبت می‌کنید، در مورد اینکه خدا هم بی‌وفایی گذشته و هم وفاداری گذشته را فراموش می‌کند.

گویی رفتار کنونی انسان می‌تواند به راحتی بر رفتار بد غلبه کند. و حزقیال اعتراضات آنها را به عنوان یک پوشش الهیاتی رد می‌کند. پوششی برای یک برنامه پنهانی برای امتناع از احترام به خدا به روشی که آنها زندگی می‌کردند.

گرایش خطرناکی در میان تبعیدیان وجود داشت. یا ادامه‌ی همان راه‌های بد قدیمی که به حکم تبعید منجر شد. یا در مورد برخی، تمایل به پیوستن به اکثریت و کثرت‌گرایی.

یک ایمان عرفانی. بله، ما هنوز خدای اسرائیل را می‌پرستیم، اما دیگر در اسرائیل نیستیم. ما در بابل هستیم. و بنابراین، پرستش خدایان بابلی نیز می‌تواند چیز خوبی باشد.

در هر صورت، حزقیال باید بگوید که مرگ در راه است. اما همه چیز هنوز از دست نرفته است. آنچه حزقیال قبلاً به صورت بیانیه بیان کرده بود، اکنون به عنوان دعوتی در آیه 30 تکرار می‌کند.

توبه کنید و از تمام گناهان خود بازگردید؛ در غیر این صورت، گناه، نابودی شما خواهد بود. و در آیه ۳۱، او به نام خدا می‌گوید: «تمام گناهی را که علیه من مرتکب شده‌اید از خود دور کنید.» و سپس، در پایان آیه ۳۱، ای خاندان اسرائیل، چرا خواهید مرد؟ و بنابراین، خدا این را نمی‌خواهد.

دوباره، قلب خدا آنها را به سوی سبک زندگی بهتری جذب می‌کند. و در ۳۲، بار دیگر جایی برای قلب پرشور و پذیرا خدا باز می‌شود. من از مرگ هیچ‌کس خوشحال نیستم، خداوند می‌گوید، پس برگردید و زنده بمانید.

و بنابراین آن اظهارات مربوط به بازگشت و زیستن، که در آیه ۲۱ آمده است، روی گرداندن و مطمئناً زیستن، در این دعوت مستقیم خلاصه می‌شوند، نوعی فراخوان دیگر به تبعیدیان. پس بازگردید و زیست کنید. حال، بگذارید چیزی را روشن کنم.

شاید فکر کنید که حزقیال بر تلاش انسانی، کوشش انسانی، دستاوردهای انسانی تمرکز دارد. و شاید این مانند فراخوانی برای تبعیدیان به نظر برسد که خودشان را با تکیه بر توانایی‌هایشان بالا بکشند.

نه، حزقیال می‌گوید، اشتباه برداشت نکن. در پایان، در اواسط آیه ۳۱، او می‌گوید، برای خود قلبی تازه و روحی تازه فراهم کنید. و این کاملاً به زبان دوره دوم خدمت مربوط می‌شود.

اگر در مورد جایگاه باب ۱۸ در دوره اول یا دوم خدمت حزقیال شک داشتیم، اینجا مدرکی داریم. زیرا این دقیقاً با وعده خدا در باب ۳۶ و آیه ۲۶ مطابقت دارد. قلبی تازه به شما خواهم داد و روحی تازه در درونتان خواهم نهاد.

به این ترتیب، شما را وادار می‌کنم که از فرایض من پیروی کنید و در رعایت احکام من دقت کنید. و این وعده بود. این بخشی از امید مرتبط با بازگشت به سرزمین بود که در متن آن آیه در حزقیال ۳۶ ذکر شده است.

در واقع، ما قبلاً در فصل ۱۱ با این وعده روبرو شده‌ایم. این وعده همچنین در فصل ۱۱ و در آیات ۱۹ و نیز مطرح شده است. من به آنها یک قلب خواهم داد، متن دیگری می‌گوید قلبی جدید، و روح تازه‌ای در ۲۰ درونشان خواهم نهاد تا از فرایض من پیروی کنند و احکام مرا حفظ کرده و از آنها اطاعت کنند.

و بنابراین این یک وعده آینده در آیات ۳۶ و ۱۱ است. و آن هدیه قلب تازه و روح تازه قرار بود از جانب خدا توانمندساز باشد تا آنها بتوانند به اطاعت عملی از معیارهای عهد خدا که مورد نیاز بود، دست یابند و آن را حفظ کنند. اما در اینجا، در پایان فصل ۱۸، گفته می‌شود که آن وعده مربوط به سرزمین، حتی اکنون نیز برای تبعیدیان، قبل از بازگشت دوباره به خانه، در دسترس است.

حتی الان هم حق تصاحب آن مال آنها بود. پس، حتی قبل از اینکه به سرزمین خود برگردید، آن هدیه خدا، قلب جدید و روح جدید را برای خود به دست آورید. و این پاسخ نهایی و رضایت‌بخش به آن شعار دلسردکننده در آیه ۲ بود. فصل ۱۸ یکی از تأثیرگذارترین فصل‌ها در کل کتاب حزقیال است.

این کتاب حزقیال را به عنوان پیامبری بشارت‌دهنده و همچنین هشداردهنده‌ای در مورد رویگردانی دوباره از خدا نشان می‌دهد. او را به عنوان معلمی کاهن نشان می‌دهد که معیارهای عهد خدا را مجدداً تأیید کرد. او را به عنوان واعظی جامع نشان می‌دهد که می‌توانست هم چالش و هم اطمینان را موعظه کند.

این کتاب او را به عنوان کشیشی نشان می‌دهد که اشتیاق وافر خدایش را به اشتراک می‌گذارد و مشتاق است که تبعیدیان را در راستای اراده خدا ببیند. او مرد خوبی بود و حزقیال بود. دفعه بعد به فصل ۲۰ خواهیم پرداخت.

این دکتر لسلای آلن و آموزه‌های او در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۹، زندگی در پرتو امید است. حزقیال ۱۸: ۱-۳۲.